

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/01/27



موضوع: بحث درباره حکم نقاء متخلل

نتیجه بحث ما درباره حکم نقاء متخلل همان شد که گفتیم رای فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه و سید طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه در همین متن ما در انتهای مسئله می فرماید: «فالاحوط مراعاة الاحتیاط بالجمع فی الطهر بین ایام الحيض الواحد كما فی الفرض المذكور» این فتوای به احتیاط بعد از بحثی که داشتیم علی الظاهر درست به نظر می آید منتها فقیه همدانی احتیاط را با یک خصوصیت دیگری فرمودند که آن خصوصیت هم لا بأس بها نیست که دیروز گفتیم. در هر صورت درباره حکم نقاء متخلل رسیدیم به احتیاط لزومی.

مسئله هشتم

مسئله هشتم: در این مسئله هشتم تا مسئله نهم متن است یعنی فقط اقسام حیض را به عنوان فهرست بیان می کند این قسمت بحث فقهی خاصی ندارد بحث نهم را باید بحث کنیم عبارتش را بخوانیم «الحائض اما ذات العاده او غیرها و الاولى اما وقتیه و عدویه» حائض یا صاحب عادت هست در موقع رویت دم این کلمه عادتیه که آمده است در فقه این کلمه عادت اصطلاح فقهاء است در نصوص تعبیر به عادت نشده است و اشکالی هم ندارد پس بنابراین کلمه عادت یک اصطلاح فقهی است و شرعی و روایی نیست در روایت کلمه عادت به ثبت نرسیده. و اولی را می فرماید یعنی زنی که دارای عادت باشد عادتیه یا وقتیه و عدویه است که وقت مشخص و اول برج یا عدویه مثلاً پنج روز یا وقتیه فقط هست و عدویه فقط که آن را هم اول ماه هست ولی عددش کم و زیاد می شود و عدویه هست اوائل ماه هست نه به طور مشخص روز اول ولی عدد مشخص است. و اما دومی که عادت نداشته

باشد اینهایی که عادت ندارند به اش می گویند مبتدئه یا مضطر به «و الثانیه اما مبتدئه و هی التي لم ترى الدم سابقاً و هذا الدم اول ما رأته» تازه به بلوغ رسیده مبتدئه است این هم ذات عادت نیست «و اما مضطر به» مضطر به است اضطرابی دارد از نظر جسمی اعتدال ندارد «و هی التي رأته الدم مکرراً و من لم تستقر لها عاده و اما ناسیه و هی التي نسيت عاداتها و يطلق عليها المتحیره ایضا و قد يطلق عليها المضطر به و يطلق المبتدئه على الاعم ممن لم ترى الدم سابقاً و من لم تستقر لها عاده ای المضطر به بالمعنى الاول» که فقط بار اول رویت دوم مکرر دیده، هنوز عادتی برایش استقرار نیافته. این فهرست بود و بحث نداشتیم یک نکته داشت که کلمه عادت روایی نیست نکته دوم هم عادت وقتیه و عددیه یا هر دو است یا جدا می شود اینها همه موضوعات است بحث فقهی که ندارد به جهت این است که همه اینها موضوعات است تشخیص موضوعات هم به دست خودشان است یعنی «لا يعلم الا من قبلها» از طرف خود آنها خبر داده می شود و اعتبار دارد و موضوع معین می شود وقتیه و عددیه و مضطر به و مبتدئه همه موضوعات است موضوعاتی است که به طور طبیعی برای بانوان تحقق دارد و این موضوعات که مشخص شد پس از تشخیص و پس از تحقق آن فقه و شرع حکمی برای آنها صادر می کند که آنهايي که عادت مشخص دارند وقتیه و عددیه چه می شود و آنهايي که عادت ندارد چه کند حکمش را بعداً فقه بیان می کند درباره موضوعات خود آنها به عنوان اینکه می گوییم هر فردی که موضوعی را می شناسد رای خود آن فرد درباره آن موضوع اعتبار دارد. این موضوعات که از مختصات بانوان است رای خود بانوان نسبت به این موضوعات اعتبار شرعی دارد. موضوع را فقه دخالت نمی کند به یک بانو نمی گوید که عادت تو این نیست و آن هست، بلکه تشخیص مال خود آنهاست و باید هم در تشخیص احراز شرط است طبیعتاً هر عادتی که محقق می شود یقین بکنند این راه اولش است که یقین بکنند که عادتش این است که هرچند ما در مسئله نه یک بحثی را فقه آورده ایم که تحقق عادت به چه اندازه است می گوییم و بحث می کنیم ولی طریق اصلی و قطعی تحقق عادت این است که خود فرد یقین کند یا اطمینان. این راه اصلی است و نیاز به راه های دیگر نداریم یقین یا اطمینان کافی است. در دو نوبت یقین می کند در سه نوبت یقین و اطمینان می کند کار بستگی به یقین و اطمینان شخص خود فرد دارد.

### مسئله نهم درباره تحقق عادت

اما مسئله نه درباره تحقق عادت بحث می کند سید می فرماید: «تتحقق العاده برویه الدم مرتین متماثلین فان کانتا متماثلین فی الوقت و العدد فهي ذات العاده الوقتیه و العددیه کان رأته فی اول شهر خمسہ ایام و فی اول شهر الآخر ایضاً خمسہ ایام» می شود ذات عادت وقتیه و عددیه این دو تا عادت قابل جمع است و قابل تفریغ. «و ان کانا متماثلین فی الوقت فقط دون العدد فهي ذات العاده الوقتیه کما اذا رأته فی اول شهر خمساً و فی اول شهر الآخر سته او سبعة مثلاً»<sup>[1]</sup> این می شود وقتیه. بعد عددیه تنها کدام یکی است؟ «و ان کان متماثلین فی العدد فقط فهي ذات العاده العددیه کما اذا رأته فی اول شهر خمساً و بعد عشره ایام او ازید رأته خمساً اخرى» فقط عدد مشخص است پنج تایی است دیگر زمان

خاص ندارد فقط آن فاصله ای که از سوی شرع آمده است رعایت بشود یعنی فاصله عشره ایام بین الحيضتین. اینجا هم فقط همین مطلب اول را با یک مقدار شرحی بیان فرمودند.

#### درباره مسئله تحقق عادت

اما درباره مسئله تحقق عادت به رویت دم مرتین که گفته می شود عادت به دو مرتبه متمثل محقق می شود. که گفتم اولاً اصل تحقق عادت در اصطلاح منطق و فلسفه و لغت هم تائید می کند معنای عادت چیزی است که یک حالت و یک رفتار و یک وصف اولاً اختیاری باشد مثلاً عادت به مطالعه، اولاً اختیاری باشد فرد آنقدر مکرر ساعت شش صبح بعد از نماز تا ساعت هشت صبح دو ساعت مطالعه می کند یا آن دو ساعت را می خوابد مثلاً و استراحت می کند یا می نویسد مکرر خیلی تکرار می شود در حدی که برایش مثال می آورند در منطق می گویند «العاده طبیعیة ثانویه» عادت جزء طبیعت آدم می شود چیزهایی که طبیعت آدم که چطوری به طور طبیعی میل به غذا دارد طبیعی و غریزی عادت از سنخ آن مقتضیات طبیعت قرار می گیرد. این عادت است برای یک بار و دو بار آن عادت که در منطق و فلسفه و در اصول هم گاهی بکار می رود آن عادت به تکرار دو مرتبه محقق نمی شود و ثانیاً آن عادت درباره عمل اختیاری است عملی که غیر اختیاری باشد مثلاً فرض کنید عطسه زدن یا اخلاط سینه بیرون انداختن اینها بر فرض اگر به طور مداوم هر ساعت خاصی عطسه شروع بشود یا وقت خاصی این عمل مکرر تکرار می شود ولی این عادت براساس آن تعریف نیست چون عادت درباره عمل اختیاری است این اختیاری نیست و همین طور احداثی که از انسان سر می زند از بالا و پایین فرض بفرمایید اختیاری نیست سلس البول هست یک فردی مثلاً درباره دفع ضرورت و ادرار عادت دارد صبح ها بعد از نماز باید برود قضای حاجت بکند این قضای حاجت چند روز مکرر می شود برایش تکرار می شود اینها عادت نیست. چون در اختیار آدم نیست عادت طبیعت ثانویه است. و در تعریف خود عادت بحث مفصلی هست در منطق که عادت را با طبیعت می خواهند فرق برایش قائل بشوند در شروح یا بحث منطق هم آمده باشد. اما افعالی که غیر اختیاری هستند اینها تحت عنوان عادت نمی آید و عادت خود بشر نیست. بنابراین اطلاق عادت درباره رویت دوم یا خروج دم از لحاظ علمی قابل التزام نیست و اما راهی که احراز بکند یک زن که این موقع عروض حدث حیض هست آن را می تواند براساس تجربه شخصی خودش احراز کند و اطمینان پیدا کند آن را هم به اش می گوئیم تجربه شخصی، تجربه غیر از عادت است تجربه شده که این طبیعت این گونه است بنابراین علی التحقیق این مسئله عادت نیست بلکه تجربه است. و از سوی دیگر که تجربه گفتیم اعتبارش هم از نظر علمی خیلی می رود بالا، چرا؟ برای اینکه در تجربه که ثابت بشود از نظر علم تجربه اعتبار دارد یک اشکال دارد و یک رفع اشکال: اشکالش این بود که استقراء ناقص است رفع اشکالش این بود که گفتیم این تجربه را یک قاعده عقلی پشتیبانی می کند یک قاعده فلسفی، تجربه می شود یک زمینه یا یک سکو و یک قاعده عقلی می آید تجربه را کامل می کند و آن مبدأ انسجام است من در زندگی ام برای اولین بار به مبدأ انسجام به بحث های سیدنا الشهید صدر برخوردیم مبدأ

انسجام سیدنا الشهید صدر در کتاب فلسفتنا می گوید. پس این مطلب راهش یا علم است یا اطمینان و برای علم و اطمینان هم راه تجربه است بحث اگر ما بودیم و این بحث علمی بود این را عوض می کردیم و کسی هم حق اشکال نداشت چون صدق عادت نمی کند تجربه است. اما پس از که دیدید فقهاء آمدند این را عادت گفتند می گوییم فقهاء توسعه در اصطلاح داده اند سلف صالح ما هستند و عادت در منطق و فلسفه و تحقیق این بوده و این تجربه بوده گفتند عادت، و همچنین مطلب دوم این است که تحقق این حالت را فقه و فقهاء اعلام کردند که عادت برای یک بانو توسط رویت دم مرتین محقق می شود دو بار اگر محقق شد عادت محقق شده است. ما این حرف را اعلام می کنیم.

رویت دم مرتین متماثلین موجب تحقق عادت می شود اجماعاً و نصاً

این مسئله که اولاً رویت دم مرتین متماثلین موجب تحقق عادت می شود این اجماعی است و ثانیاً نصی، یعنی عادت مستقر شده به مرتین اجماعاً و نصاً. اما اجماع: 1. شیخ طائفه قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «لا تحقق العاده للنساء الا بمرتین متماثلتین» بعد می فرماید: «دلیلنا اجماع الفرقه» [2] دلیل ما اجماع فرقه است کل فرقه ناجیه اجماع دارند. 2. علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اجمع علماءنا» بر اینکه عادت مستقر می شود به مرتین نه به مره واحده. [3] و همین طور محقق ثانی که به اش می گویند محقق کرکی می فرماید: «العاده تستقر للنساء بمرتین اجماعاً» [4] و همین طور بعد از ایشان طبیعتاً صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: عادت نساء در ایام قاعدتی محقق می شود به مرتین متماثلتین اجماعاً محصلاً و منقولاً. [5] و بعد از آن شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «العاده تستقر بمرتین اجماعاً محققاً و مستفیضاً» اجماع را تصریح می کند هم محقق و هم مستفیض یعنی هم منقول و هم محصل که اگر به ذهن تان سپرده باشید گفتیم اجماع محصل و بعد از محصل یک اجماع دیگر تحت عنوان اجماع محقق هم هست در اصطلاح فقهاء خیلی برجسته نیست الان بکار می رود اجماعاً محققاً. شیخ انصاری یک تنمه ای دارد می فرماید: به مرّه واحد یعنی به یک مرتبه رویت دم عادت نمی شود برای اینکه معنای عادت عود کردن کار است و از عود گرفته شده است عادت و یک بار اگر یک زنی حیض بشود عادت به حساب نمی آید نه لغتاً و نه عرفاً. درست است عادت تحلیلاً هم قطعاً به وسیله یک مرتبه محقق نمی شود ولی به دو مرتبه که اجماع کردند می گوییم سمعاً و طاعتاً. [6] تا اینجا سمعاً و طاعتاً ما تعبدی بود یک سمعاً و طاعتاً بعدی داریم که آن از روی عقیده است این رای که گفته شد اصل روایت موثقه ای است موثقه سماعه بن مهران که این حدیث بقیه روایتش موثق اند و توثیقات خاصه دارند و سماعه هم توثیق خاص دارد ولی واقفی است و روایت می شود موثقه. «قال سالت عن الجاریه البکر اول ما تحيض قال فاذا اتفق الشهران عده ایام سواء فتلك ایامها» [7] در این روایت و حدیث شریف آمده است که اگر دو ماه به طور متفق ایام رویت حیض بشود درست مساوی با هم این عده و این مقدار می شود ایام حیض آن بانو. دلالت صریح است و مطلب هم واضح و اشکالی در کار نیست. مضافاً بر این از همان روایت یونس که داشتیم که در آن حدیث آمده بود که

اينجا يك قسمتي آن را نقل مي كنيم كه يك حديث طولاني است در جاهاي مختلفي آمده است كه آن حديث را آورده است تَكَرَّاراً كه حديث مي شود يك صفحه و نيم تقريباً در آن حديث هم آمده است كه «حتي تنظر ما يكون في شهر الثاني» اگر دمي را ببيند اشهري سوال شده است مي فرمايد كه «فلا تزال كذلك» يعني طهري هست و حيضى، «كذلك حتى تنظر ما يكون في الشهر الثاني» [8] اين را همين طور مواظبت كند تا ببيند در شهر و ماه دوم همين وضعيت را مي بيند يا نمي بيند. اگر همين وضعيت قبلي را در ماه دوم هم ببيند مي شود عادت. از روايت مرسله اى كه اعتبارش را اعلام كرديم و از روايت موثق اى كه اينجا امروز خوانديم از اين دو تا روايت به طور صريح استفاده مي شود كه حيض در دو مرتبه تَكَرَّار عادت مي شود رويت دم دو نوبت كه تَكَرَّار بشود عادت به وجود مي آيد. اين تا اينجا بحث ندارد هم مورد اجماع است و هم منصوص، اما خصوصياتى كه مترتب بر اين عادت هست و يك مقدار اضطراب هاى كه به وجود بيايد چه احكامى دارد ان شاء الله فردا.

- 
- [1] العروه الوثقى، السيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى، ج 1، ص 239.
- [2] الخلاف، الشيخ الطوسى، ج 1، ص 239.
- [3] تذكره الفقهاء، العلامة الحلى، ج 1، ص 259.
- [4] جامع المقاصد، المحقق الثانى، ج 1، ص 289.
- [5] جواهر الكلام، الشيخ محمد حسن النجفى، ج 3، ص 171.
- [6] كتاب الطهارة، الشيخ الانصارى، ج 3، ص 184.
- [7] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملى، ج 2، ص 545، ابواب حيض، ب 7، ح 1، ط اسلاميه.
- [8] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملى، ج 2، ص 555، ابواب حيض، ب 12، ح 2، ط اسلاميه.